



University of Tehran Press

Analysis of media proceedings in Iran's legal system in the light of public law principles

Mohsen Esmaili¹ | Seyed Ahmad Habibnezhad² | Hadiseh Davoudi³

1. Associate Prof., Department of Private and Islamic Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Iran Email: esmaeil1344@ut.ac.ir
2. Associate Prof., Department of Public and International Law, Faculty of Law, Farabi Campus, University of Tehran, Iran Email: a.habibnezhad@ut.ac.ir
3. Corresponding Author; Ph.D. Student in Public Law, Faculty of Law, Farabi Campus, University of Tehran, Iran. Email: hadisehdavoudi@ut.ac.ir

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article Pages: 1-26 Received: 2024/03/29 Received in Revised form: 2025/01/20 Accepted: 2025/02/03 Published online: ----- Keywords: <i>media, media rights, media trial, jury.</i>	Media activity as one of the pillars of democracy in democratic societies, just as it is the basis for realizing citizens' access to information, may also involve the violation of rights and freedoms. Therefore, media proceedings should have both the components of proceedings and pay attention to the duty of the media to transmit information and monitor the government. Using library studies and interviews with elites, the current research examines the structural damage of the judicial system in dealing with media claims. These harms include the general nature of the proceedings and the tendency to look criminally; A view that ignores the duty of the media for the free flow of information and treats them like a criminal. Also, the presence of the jury and the supervision of the union, which were supposed to help guarantee the rights of the defendants in these cases, have been gradually forgotten and have become a tool to impose more restrictions on the media. As a result, media proceedings in Iran require a review in such a way that expert judges with knowledge of the mission of the media handle lawsuits; The opinion of the jury, as an institution that must judge between freedom and power, is effective in the proceedings; And the role of the government as an institution that suffers from free speech should be minimized in the proceedings.
How To Cite	Esmaili, Mohsen; Habibnezhad, Seyed Ahmad; Davoudi, Hadiseh (2026). Analysis of media proceedings in Iran's legal system in the light of public law principles. <i>Public Law Studies Quarterly</i> , -- (--), 1-26. DOI: https://doi.com/10.22059/jpls.q.2025.378546.3560
DOI	10.22059/jpls.q.2025.378546.3560
Publisher	The University of Tehran Press.



آسیب‌شناسی دادرسی رسانه‌ای در نظام حقوقی ایران در پرتو اصول حقوق عمومی

محسن اسماعیلی^۱ | سیداحمد حبیب‌نژاد^۲ | حدیثه داودی^۳۱. دانشیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ایران. رایانامه: esmaeili1344@ut.ac.ir۲. دانشیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده‌گان فارابی، دانشگاه تهران، ایران. رایانامه: a.habibnezhad@ut.ac.ir۳. نویسنده مسئول؛ دانش‌آموخته دکتری حقوق عمومی، دانشکده‌گان فارابی، دانشگاه تهران، ایران. رایانامه: hadisehdavoudi@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی صفحات: ۲۶-۱ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۰۹ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۵ تاریخ انتشار برخط: ----- کلیدواژه‌ها: حقوق رسانه‌ها، رسانه، دادرسی رسانه‌ای، هیأت منصفه.	فعالیت رسانه‌ها به‌عنوان یکی از ارکان دموکراسی در جوامع دموکراتیک، همان‌گونه که زمینه‌ساز تحقق دسترسی شهروندان به اطلاعات است، ممکن است متضمن تضییع حقوق و آزادی‌ها نیز باشد. از این‌رو دادرسی رسانه‌ای باید هم از مؤلفه‌های دادرسی برخوردار باشد و هم به وظیفه رسانه‌ها برای انتقال اطلاعات و نظارت بر حکومت توجه داشته باشد. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای و مصاحبه با نخبگان، آسیب‌های ساختاری نظام قضایی در رسیدگی به دعاوی رسانه‌ای را بررسی می‌کند. این آسیب‌ها شامل عمومی بودن دادرسی و گرایش به نگاه کیفری است؛ نگاهی که وظیفه رسانه برای جریان آزاد اطلاعات را نادیده می‌گیرد و همچون یک مجرم با آنها برخورد می‌کند. همچنین حضور هیأت منصفه و نظارت صنفی که بنا بود به تضمین حقوق متهمان این پرونده‌ها کمک کنند، به مرور به فراموشی سپرده شده و خود به ابزاری برای اعمال محدودیت‌های بیشتر بر رسانه‌ها بدل شده‌اند. در نتیجه، دادرسی رسانه‌ای در ایران مستلزم بازنگری به‌نجوی است که قضات متخصص و برخوردار از آگاهی نسبت به رسالت رسانه‌ها به دعاوی رسیدگی نمایند؛ نظر هیأت منصفه به‌عنوان نهادی که باید به داوری بین آزادی و قدرت بنشیند، در دادرسی اثرگذار باشد؛ و نقش‌آفرینی حکومت به‌عنوان نهادی که از بیان آزاد متضرر می‌شود، در دادرسی به حداقل برسد.
استناد	اسماعیلی، محسن؛ حبیب‌نژاد، سیداحمد؛ داودی، حدیثه (۱۴۰۴). آسیب‌شناسی دادرسی رسانه‌ای در نظام حقوقی ایران در پرتو اصول حقوق عمومی. <i>مطالعات حقوق عمومی</i> ، --، --، ۲۶-۱.
DOI	DOI: https://doi.com/10.22059/jplsqt.2025.378546.3560
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

اختلافات و دعاوی رسانه‌ای دارای تنوع بسیار زیاد و همچنین ابعاد فنی، اداری، کارشناسی و تخصصی خاص خود هستند و رسیدگی به این دعاوی بدون توجه به این ابعاد، امر مشکلی خواهد بود. حتی با وجود رواج تخصصی شدن رسیدگی‌ها در دادگاه‌های عمومی دادگستری، قضات این دادگاه‌ها، به علت عدم تخصص در امور مسائل فنی (با توجه به نوع تربیت و آموزش‌هایی که صرفاً متکی به معلومات حقوقی است)، ممکن است فاقد توانایی لازم و کافی برای قضاوت در مورد دعاوی پیچیده رسانه‌ای باشند. بنابراین توجه به اصل تخصص در رسیدگی به این دعاوی ایجاب می‌کند که از ارجاع آنها به دادگاه‌های عمومی دادگستری اجتناب و این مهم با توجه به جنبه‌های تخصصی، به مراجعی اختصاصی که دارای تخصص‌های لازم در زمینه خاص باشند، سپرده شود.

فرضیه این پژوهش بر شناسایی دادرسی رسانه‌ای به عنوان یکی از انواع دادرسی افتراقی استوار است که پیشنهاد می‌کند در خصوص جرایمی که در بستر رسانه‌ها یا به وسیله آنها و یا توسط اصحاب رسانه ارتکاب می‌یابد، به دلیل تفاوت در وسیله ارتکاب جرم، تشریفات خاص انتشار، سرعت انتشار مطالب، شخصیت فعالان در این عرصه و رسالتی که بر عهده دارند، مرجع خاصی برای رسیدگی تعیین و نوع خاصی از قواعد دادرسی نیز حکمفرما باشد. با این پیش فرض، پژوهش حاضر با تمرکز بر مطالعات کتابخانه‌ای، قوانین و رویه‌های قضایی جاری به آسیب‌شناسی فرایند دادرسی رسانه‌ای در نظام حقوقی ایران پرداخته است. در این زمینه ساختار پژوهش شامل پنج گفتار به عنوان مهم‌ترین آسیب‌های دادرسی رسانه‌ای است که عبارت‌اند از: عمومی بودن دادرسی، تعدد مراجع قضایی و نقض اصل تساوی در دسترسی به دادگاه‌ها، دور شدن عملی هیأت منصفه از وظیفه ذاتی خود، ابهام در ماهیت و کارکرد هیأت نظارت بر مطبوعات و مداخله نهادهای تنظیم‌گر در امر دادرسی.

در این گفتارها مراجع قضایی صالح و تضمینات قانونی پیش‌بینی شده برای رسیدگی به دعاوی رسانه‌ای مورد بررسی آسیب‌شناسانه قرار گرفته‌اند و چالش‌هایی که شیوه فعلی رسیدگی به دعاوی رسانه‌ای برای کارکرد رسانه‌ها از منظر حقوق عمومی ایجاد می‌کنند مورد توجه واقع شده‌اند.

بر اساس یافته‌های این پژوهش، دستیابی به شیوه‌ای مطلوب برای دادرسی رسانه‌ای نیازمند راهکارهایی همچون نگاه تخصصی تقنینی و قضایی به رسانه‌ها، پیش‌بینی تضمینات ویژه برای دادرسی‌های مطبوعاتی و رسانه‌ای، بازنگری در ترکیب هیأت منصفه و اثرگذاری تصمیم آن در دادرسی رسانه‌ای، جایگزین کردن نگاه حمایت‌گرا به نسبت به رسانه‌ها به جای نگاه کیفری در رسیدگی به دعاوی رسانه‌ای و از بین رفتن روش‌های غیراصولی نظارت غیرقضایی در دادرسی است؛ به نحوی که کارکرد رسانه برای جریان آزاد اطلاعات، آگاه و توانمند ساختن افراد برای تحقق حق‌های شهروندی و شفافیت و پاسخگویی حکومت مختل نشود.

۲. عمومی بودن مراجع دادرسی

عمومی بودن مراجع دادرسی، رویکردی است که اصل را بر عمومی بودن دادگاه‌ها و مراجع قضایی می‌داند و رسیدگی اختصاصی را در موارد استثنایی و با دلایل و شرایط خاصی می‌پذیرد. این نظریه با ارائه اصل تساوی، عمومی بودن را به عدالت نزدیک‌تر می‌داند. در واقع پذیرش اصل تساوی مستلزم ایجاد محاکم عمومی با صلاحیت عام و انحصاری در رسیدگی به مطلق اختلافات و برابری همه در دادخواهی از آنهاست؛ به این معنی که مرجع واحدی صالح به رسیدگی به تمام اختلافات بوده و هیچ اختلاف و یا فردی از صلاحیت آنها مستثنا نشده و مرجع دیگری برای رسیدگی به برخی اختلافات به‌طور استثنایی تشکیل نشود، چراکه این امر نوعی تبعیض و برخلاف تساوی افراد در مقابل دادگاه‌هاست.

قائلان به عمومی بودن دادرسی، نتیجه پذیرش اصل تساوی در برابر دادگاه‌ها را، وحدت مرجع دادرسی و پذیرش دادگستری به عنوان مرجع واحد و رسمی تظلمات دانسته‌اند و تشکیل هر مرجعی غیر از مراجع دادگستری را استثنایی و نیازمند تجویز قانون اساسی می‌دانند. استناد اینان اصل ۱۵۹ قانون اساسی ایران است که مقرر می‌دارد: «مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است». در واقع قائلان به این دیدگاه، مفهوم شایع و عرفی کلمه «دادگستری» مذکور در اصل ۱۵۹ را، دادگاه‌های عمومی می‌دانند.

این در حالی است که برابری در مقابل دادگاه‌ها مستلزم دسترسی برابر به دادگاه‌های دادگستری فارغ از نوع و صلاحیت آنهاست و نوع این دادگاه‌ها در هیچ‌یک از مستنداتی که ذکر شد، مورد اشاره صریح قرار نگرفته است. کما اینکه اصل ۳۴ قانون اساسی نیز تصریح می‌کند: «هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد». بنابراین افراد باید به دادگاه‌هایی دسترسی داشته باشند که قانون امکان مراجعه به آنها را بر اساس ضوابط و معیارهایی که از قبل مشخص شده، تعیین کرده است. به عبارت دیگر افراد باید از امکان دسترسی به تمام دادگاه‌ها برخوردار باشند، اما اینکه برای دادخواهی نسبت به هر اتهامی کدام دادگاه صلاحیت دارد، توسط قانون مشخص می‌شود. به هر روی، در نظام قضایی ایران، رسیدگی به جرایم مطبوعاتی بسته به شرایط و وضعیت‌هایی همچون شخصیت متهم، می‌تواند در صلاحیت محاکمی از جمله دادگاه انقلاب یا دادگاه نظامی و ویژه روحانیت انجام شود. اما باید رسیدگی به این دسته از جرایم را در صلاحیت دادگاه‌های عمومی دانست و دادگاه‌های اختصاصی موجود را علی‌الاصول فاقد صلاحیت رسیدگی تلقی کرد.

۱.۲. ترجیح صلاحیت محاکم عمومی بر محاکم اختصاصی

اولین اثر دادرسی عمومی، استثنایی بودن اعطای صلاحیت به مراجع اختصاصی است. تا سال ۱۳۵۸

دادگاه‌های صالح برای رسیدگی به جرایم مطبوعاتی، بر اساس اصل ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطه و ماده ۱۸۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۲۹۰ دادگاه‌های جنایی بودند. با تصویب لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی در سال ۱۳۵۸ و حذف دادگاه جنایی از نظام قضایی کشور، رسیدگی به جرایم مطبوعاتی در صلاحیت دادگاه‌های عمومی قرار گرفت. قانون اساسی نیز دو ماه پس از این به تصویب رسید که در اصل ۱۶۸ محاکم دادگستری را صالح به رسیدگی به جرایم مطبوعاتی شناخت. قانون مطبوعات نیز در سال ۱۳۶۴ در ماده ۳۴ مقرر کرد: «به جرایم ارتكابی به وسیله مطبوعات در دادگاه صالحه و با حضور هیأت منصفه رسیدگی می‌شود».

با تشکیل محاکم انقلاب اسلامی در سال ۱۳۶۲ این ابهام ایجاد شد که محاکم دادگستری در اصل ۱۶۸ قانون اساسی شامل دادگاه انقلاب می‌شود یا خیر. اما مراجعه به مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی در زمان تصویب قانون مطبوعات ۱۳۶۴، نشان‌دهنده نظر به انحصار محاکم دادگستری مندرج در اصل ۱۶۸ قانون اساسی، به محاکم عمومی بود.

ابهام پیش‌گفته سبب شد تا اکثریت حقوقدانان به‌طور کلی به صلاحیت محاکم عمومی برای رسیدگی به دعاوی رسانه‌ای قائل باشند و به هیچ روی، امکان صلاحیت محاکم اختصاصی را نپذیرند. طبق نظر این گروه رسیدگی به دعاوی مسئولیت کیفری علیه رسانه‌ها یا عوامل رسانه‌ای از نظر صلاحیت محلی با دادگاه عمومی کیفری است، زیرا اشاره اصل ۱۶۸ قانون اساسی در رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی به مطلق محاکم دادگستری است و قرینه‌ای مبنی بر اینکه محاکم اختصاصی نیز صلاحیت رسیدگی به این جرایم را داشته باشند، در آن مشاهده نمی‌شود (انصاری، ۱۳۹۹: ۲۸۴). در واقع این گروه استدلال می‌کنند عبارت «محاکم دادگستری» اصطلاحی است که صرفاً محاکم عمومی از آن مستفاد می‌شود، و گرنه قانونگذار اساسی همان‌گونه که محاکم نظامی را به‌طور استثنایی پذیرفته برای رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی نیز در کنار علنی بودن و حضور هیأت منصفه، محکمه استثنایی را نیز پیش‌بینی می‌کرد (هاشمی، ۱۳۹۷: ۳۸۱-۳۸۲). تصریح به صلاحیت دادستان عمومی در تحقیقات مقدماتی جرایم مطبوعاتی در تبصره ۳ ماده ۲۳ و تبصره ماده ۳۱ قانون مطبوعات، قرینه دیگری بر این نظر است که دادگاه عمومی صالح است، نه دادگاه انقلاب، به‌خصوص آنکه در زمان تصویب این قانون، دادستان انقلاب وجود خارجی داشته است (یاوری، ۱۳۹۵: ۴۴).

با این همه رویه قضایی این استنتاج را همیشه نپذیرفت و برخی دادگاه‌های اختصاصی مانند دادگاه انقلاب را برای رسیدگی به برخی جرایم مطبوعاتی صالح دانستند (جنیدی، ۱۳۸۲: ۲۸۴). قوانین رسیدگی به برخی جرایم رسانه‌ای را در صلاحیت مراجع اختصاصی پیش‌بینی کردند؛ برای مثال طبق ماده ۱۱ «قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می‌نمایند» مصوب سال ۱۳۸۶ رسیدگی به جرم اشاعه فحشا و منکرات و عکس‌ها و تصاویر و سایر مطالب خلاف عفت عمومی

یا خصوصی، در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب است. امری که منشأ بحث‌های بسیار در دکترین و مخالفت‌ها^۱ و موافقت‌های^۲ فراوانی شد و در نهایت تغییر و اصلاح قانون مطبوعات را به دنبال داشت. بر اساس این رویکرد تأسیس مراجع اختصاصی برای رسیدگی به دعاوی رسانه‌ای و در نتیجه خروج برخی افراد و اختلافات از حوزه صلاحیت دادگاه‌های دادگستری، تبعیض علیه افراد و شهروندان عادی و برخلاف اصل تساوی در مقابل دادگاه‌هاست. در نتیجه همین تحلیل است که در نظام حقوقی ایران، در خصوص جرایم رسانه‌ای، در صورت وجود شک در صلاحیت دادگاه انقلاب برای رسیدگی به جرایم مطبوعاتی به دلیل اختصاصی بودن این دادگاه و استثنایی بودن صلاحیت آن، برخی به اصل صلاحیت محاکم عمومی رجوع کرده‌اند. استدلال این عده این است که رسیدگی به جرایم مطبوعاتی در دادگاه‌های اختصاصی به دلیل وجود مقررات و آیین دادرسی خاص آن دادگاه‌ها می‌تواند موجبات اعمال تضییقات غیرقانونی و تحدید حقوق را فراهم آورد و حتی امکان اعمال نفوذ و سلیقه را ایجاد کند.

در واقع اگرچه ایجاد صلاحیت اختصاصی برای رسیدگی به جرایم اطفال بر مبنای ضرورت اعمال سیاست‌های منعطف کیفری بر دادرسی اطفال و در مورد جرایم خاص نظامی به دلیل کیفیت و ماهیت خاص این جرایم و لزوم واکنش سریع و مؤثر کیفری به‌ویژه در حالت‌های اضطراری همچون جنگ توجیه شده است، لیکن وجود محکمه اختصاصی برای رسیدگی به جرایمی همچون جرایم سیاسی و مطبوعاتی به دلایل تاریخی و یا وجود قواعد خاص دادرسی، ذهن را متبادر به آن می‌سازد که ممکن است مرتکبان این جرایم از تضمینات ناظر بر دادرسی عادی نیز بی‌بهره بمانند (مجیدی، ۱۳۸۴: ۱۴۵-۱۴۶).

۲.۲. رسیدگی بر اساس قانون آیین دادرسی مدنی و کیفری و فقدان آیین دادرسی افتراقی

اثر دیگری که بر دادرسی عمومی مترتب است، رسیدگی بر اساس قوانین عام آیین دادرسی و عدم استقبال از آیین‌های دادرسی افتراقی است. به عبارت دیگر، آنچه در مراجع عمومی دادرسی، ملاک عمل قرار می‌گیرد، قوانین عام آیین دادرسی مدنی و کیفری است. کما اینکه بررسی قوانین آیین دادرسی در ایران نشان می‌دهد که جهت‌گیری قانونگذار، به‌طور سنتی، شناسایی قانون آیین دادرسی مدنی به‌عنوان قاعده عام حقوق دادرسی بوده است؛ بدین معنا که حکم برخی از مسائل در قوانین آیین دادرسی کیفری و اداری پیش‌بینی نشده و موضوع از نظر رسیدگی، به دلیل مشابهت، به مقررات قانون آیین دادرسی مدنی ارجاع داده شده است. در چنین شرایطی، مجالی برای مراجعه به قوانین خاص دادرسی (در فرض وجود) باقی نمی‌ماند.

۱. ر.ک: بی‌نا، دادگاه‌های انقلاب صلاحیت ندارد، ماهنامه حقوق و اجتماع، مهر ۱۳۷۱: ۳.

۲. ر.ک: مقدم‌فر، ۱۳۷۷: ۶۹-۷۲.

برای نمونه حل اختلاف در صلاحیت در امور کیفری مطابق مقررات و قواعد مذکور در قانون آیین دادرسی مدنی است.^۱ همچنین ترتیبات و قواعد ابلاغ احضاریه و دیگر اوراق قضایی در امور کیفری به مقررات قانون آیین دادرسی مدنی ارجاع داده شده است.^۲ مقررات راجع به صدور تأمین خواسته در امور کیفری نیز که در قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده است،^۳ تکرار مقررات قانون آیین دادرسی مدنی است.^۴ در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ نیز تنها دو ماده (۷۴ و ۷۵) به تأمین خواسته اختصاص داده شده بود و در سایر موارد بر اساس قانون آیین دادرسی مدنی عمل می‌شد. همچنین ماده ۱۲۲ قانون دیوان عدالت اداری در حکمی کلی، مقررات مربوط به رد دادرسی و نحوه ابلاغ اوراق، آراء و تصمیمات دیوان، وکالت و سایر موارد سکوت در قانون مزبور را به قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) و قانون اجرای احکام مدنی ارجاع داده است.^۵

در حقوق ایران، تمایل به پذیرش قانون آیین دادرسی مدنی به عنوان قاعده عام، در نوشته‌های حقوقدانان نیز شایان ملاحظه است. پاره‌ای از نویسندگان (خالقی، ۱۳۹۵: ۳۱) بر این باورند که علی‌رغم تفاوت‌هایی که بین آیین دادرسی مدنی و کیفری از نظر موضوع و هدف، مراجع رسیدگی و اصحاب دعوا وجود دارد، در مواردی که در خصوص موضوعی، حکمی در قانون آیین دادرسی کیفری وجود ندارد، دادرسی می‌تواند به قانون آیین دادرسی مدنی مراجعه و استناد کند. به اعتقاد این گروه، در فرض سکوت قانون آیین دادرسی کیفری، استناد به قانون آیین دادرسی مدنی، بر اساس اصل ۱۶۷ قانون اساسی، تکلیف (و نه اختیار) قاضی است (آشوری، ۱۳۹۵: ۴۷). برخی دیگر (شمس، ۱۴۰۱: ۱۸) پذیرش قانون آیین دادرسی مدنی را به عنوان حقوق عام آیین دادرسی در رسیدگی به تمام امور حقوقی و نزد تمامی مراجع قضایی، به استثنای دعاوی کیفری نزد مراجع قضایی کیفری در فرضی که ترتیب خاصی در قوانین پیش‌بینی نشده باشد، قابل دفاع دانسته‌اند.

شناسایی قانون آیین دادرسی مدنی به عنوان قاعده عام، در رویه قضایی نیز مشهود است. برای نمونه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۷۴۳ مورخ ۱۳۹۴/۰۸/۰۵، درباره امکان یا عدم امکان فرجام‌خواهی از احکام اعدام متهمان به ارتکاب جرایم مواد مخدر (در مقام داوری درباره حکومت ماده ۳۲ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر یا مقررات قانون آیین دادرسی کیفری مصوب

۱. ماده ۳۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی

۲. ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری

۳. ن.ک: مواد ۱۰۷ تا ۱۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات سال ۱۳۹۴

۴. مواد ۱۰۸ تا ۱۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی.

۵. همچنین، ن.ک. تبصره ۲ ماده ۱۶، مواد ۶۲، ۹۷ و ۱۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی.

سال ۱۳۹۲ یا همان تعارض قوانین دادرسی در زمان)، به جای استناد به مقررات مرتبط با موضوع رأی (ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری) به ماده ۹ قانون آیین دادرسی مدنی استناد کرده است.

دیوان عدالت اداری نیز در آرای خود، قانون آیین دادرسی مدنی را قاعده‌ای عام برای آیین دادرسی اداری محسوب کرده است. برای نمونه، هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، در دادنامه شماره ۱۳۳۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۲ با ملاک عمل قرار دادن مقررات قانون آیین دادرسی مدنی، ماده ۳۲ آیین دادرسی کار را ابطال کرده است. اما بررسی تحولات قانونگذاری سال‌های اخیر در حوزه قوانین آیین دادرسی ایران نشان از تمایل قانونگذار به استقلال هر یک از قوانین آیین‌های دادرسی مدنی، کیفری و اداری دارد که همین امر بر ابهام اعطای مقام ابوت به آیین دادرسی مدنی افزوده است. از این رو شاید حتی بتوان گفت که سلسله مراتب بین آیین‌های دادرسی و برتری قانون آیین دادرسی مدنی بر دیگر قوانین دادرسی به تدریج رنگ باخته است. بنابراین جهت‌گیری کلی نظام حقوقی، با توجه به تفاوت‌های آیین‌های دادرسی، به سمت استقلال هر یک از آیین‌های دادرسی است (غمامی و شایگان، ۱۴۰۱: ۲۱).

اینها همه در حالی است که برخورداری دعاوی تخصصی از آیین دادرسی مستقل، تضمینی برای میزان توجه و پایبندی نظام حقوقی به حقوق و آزادی‌های فردی محسوب می‌شود. در واقع اگر قواعد ماهوی در پی دفاع از هنجارها و ارزش‌ها در راستای یکپارچگی جامعه و صیانت از امنیت هستند، قواعد شکلی تضمین آزادی‌ها و حقوق افراد است تا دولت‌ها شیوه رسیدگی دلبخواه و یکجانبه‌ای در برابر متهم اتخاذ نکنند (عالی‌پور، ۱۳۸۷: ۶). از این رو شیوه رسیدگی و قواعد حاکم بر آن نیز باید به گونه‌ای تنظیم شود که در احقاق حق خللی وارد نشود. بر همین اساس، اقبال به آیین دادرسی متناسب با ماهیت دعاوی اختصاصی، تدبیری برای تضمین ابعاد و ظرایف دادرسی منصفانه در دعاوی اختصاصی محسوب می‌شوند.

این ضرورت در خصوص دعاوی رسانه‌ای، تضمین‌کننده بیشتر آزادی مطبوعات خواهد بود. ماهیت و کارکرد متفاوت رسانه در راستای آزادی اطلاعات، تحقق حقوق شهروندی و شفافیت و پاسخگویی حکومت و شرایطی همچون سرعت بالای انتقال اطلاعات و آثاری که انتشار اطلاعات نسبت به اشخاص، جامعه و حتی دولت‌ها به بار می‌آورد، نیاز دعاوی رسانه به نگاهی تخصصی را بیش از پیش آشکار می‌سازد. از این رو گذر زمان و تحولات بسیاری که در بستر اینترنت و رسانه‌های همگانی جدید رخ داده است، باید در تدوین یک آیین دادرسی عادلانه برای رسیدگی به دعاوی رسانه‌ای مدنظر قرار گیرد. قواعدی که بین رسانه‌های خودکاربر و رسانه‌های همگانی تمایز قائل شود؛ با توجه به گستره جرایم و جامعه هدف آن‌ها، تضمینات متفاوتی پیش‌بینی کند؛ امکان رسیدگی بدون کیفرخواست را در صورت ضرورت سرعت در رسیدگی فراهم آورد؛ بین موارد لزوم علنی بودن و غیرعلنی بودن این دعاوی تفکیک قائل شود؛ شرایط لازم برای عضویت در هیأت منصفه و ترکیب اعضای آن را مشخص کند؛ امکان اجرای احکام به شیوه‌ای نوین و متفاوت را پیش‌بینی کند و در یک کلام منطبق با شرایط جدید حاکم بر فضای رسانه‌ها باشد.

۳. تعدد مراجع قضایی و نقض اصل تساوی در دسترسی به دادگاه‌ها

دسترسی به دادگاه، پایه‌ی اصول دادرسی منصفانه است، به‌نجوی که حتی اصل برائت با تکیه بر آن تبیین می‌شود. وجود تأسیسات قضایی و فقدان موانع طبیعی و فیزیکی، جنبه‌های عینی این اصل را تشکیل می‌دهند (هاشمی، ۱۳۹۲: ۴۱). در نتیجه، نظام قضایی باید به‌گونه‌ای طراحی شود که شخص بتواند با صرف کمترین هزینه، حقوق از دست‌رفته خود را بازستاند. بدین منظور باید توجه کرد که نهادهای قضایی در دسترس همه اشخاص باشد. افزون بر این مراجعه به دادگاه یا مرجع قضایی نباید آنچنان پرهزینه باشد که شخص نتواند به آن مراجعه کند. دسترسی برابر به دادگاه‌ها همچنین نافی هرگونه تبعیضی از بابت رنگ پوست، جنسیت، سطح تحصیلات و غیره است (رستمی و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۵ و ۲۶).

یک روش برای تعیین دادگاه صالح به رسیدگی، نظام تعیین صلاحیت عینی است که بر اساس آن قانونگذار به احصا و ذکر جرایمی که در صلاحیت هر یک از دادگاه‌هاست می‌پردازد (آشوری، ۱۳۸۳: ۵۹). روش دیگر نظام تعیین صلاحیت ذهنی است که بر اساس آن صلاحیت محاکم عموماً بر مبنای شدت و ضعف جرایم (جنایت، جنحه، خلاف) سنجیده می‌شود (مجیدی، ۱۳۸۴: ۱۴۹). اما قانونگذار در خصوص دعاوی رسانه‌ای با سردرگمی و هر بار بر مبنای یکی از دو روش پیش گفته به تعیین مراجع صالح پرداخته و زمینه را برای مواجهه با تعدد مراجع صالح برای رسیدگی به دعاوی رسانه‌ای فراهم کرده است. به‌نجوی که در حال حاضر پرونده‌های جرایم مطبوعاتی و رسانه‌ای در محاکم متعددی قابلیت رسیدگی دارند. این در حالی است که ویژگی‌های متنوع مطبوعات و مسئولیت افراد گوناگون در جرایم رسانه‌ای، پیچیدگی تعیین صلاحیت را در این جرایم دوچندان می‌کند.

۱.۳. دادرسی فرهنگ و رسانه

اختصاص شعبی از دادگاه‌های عمومی برای رسیدگی تخصصی به موضوع رسانه‌ای تکلیفی است که قانون آیین دادرسی کیفری بر عهده مراجع قضایی نهاده و شیوه تشکیل شعب تخصصی را موقوف به آیین‌نامه وزیر دادگستری کرده است.^۱ در همین زمینه در سال ۱۳۸۹ دادرسی فرهنگ و رسانه برای رسیدگی به جرایم مرتبط با این حوزه ایجاد شده است. بر اساس ماده ۲۹ دستورالعمل شرح وظایف نواحی دادرسی عمومی و انقلاب تهران، این دادسرا به جرایم متعددی رسیدگی می‌کند که بخش زیادی از آنها دعاوی مربوط رسانه‌ها هستند.^۲

۱. به موجب ماده ۵۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری، تمام مراجع قضایی مکلف‌اند با توجه به نوع دعاوی به تخصیص شعبه یا شعبی از مراجع قضایی برای رسیدگی تخصصی اقدام کنند. آیین‌نامه شیوه تشکیل شعب تخصصی مراجع قضایی مصوب ۱۳۹۸/۰۳/۰۱ جزئیات این امر را مشخص کرده است.

۲. الف) توهین، افتراء قذف، نشر اکاذیب و انتشار مطالب خلاف واقع که در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی ارتکاب می‌یابد؛ صرفاً در مواردی که یکی از طرفین آن از مقامات موضوع مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری باشد؛

اگرچه تفکیک مرحله پیش‌دادرسی دعاوی رسانه‌ای سبب می‌شود که گردآوری اطلاعات در زمینه چگونگی پدید آمدن رفتار مجرمانه، دلایل اثبات‌کننده دعا و نقش متهم یا متهمان در فرایند ارتکاب جرم، که مبنای تصمیم‌گیری مقامات قضایی در مرحله رسیدگی در دادگاه قرار می‌گیرد، با نگاه تخصصی انجام گیرد و حقوق متهمان رسانه‌ای به نحو مطلوب‌تری تأمین شود، اما انحصار این دادسرا به شهر تهران، زمینه‌ساز نقض اصل تساوی و ناهمگونی فرایند رسیدگی در کلیت نظام قضایی می‌شود. بنابراین پیش‌بینی این مرجع در شرایطی مطلوب است که در ساختار قضایی کشور جایگاهی مشخص و واحد داشته باشد.

۲.۳. دادگاه کیفری یک

دادگاه رسیدگی به جرایم مطبوعاتی، بر اساس مواد ۳۰۲ و ۳۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه کیفری یک مرکز استان محل وقوع جرم تعیین شده است. نفس انتخاب دادگاه کیفری یک برای رسیدگی به این جرایم که از قضاات باتجربه و باسابقه تشکیل می‌شود، حکایت از اهمیت جرایم مطبوعاتی و جرایم اصحاب رسانه در نظر قانونگذار دارد. اما از زاویه‌ای دیگر، حاکی از نگاه کیفری به جرایم مطبوعاتی و رسانه‌ای و تعیین صلاحیت دادگاه بر اساس نوع جرایم است. چرایی که در صلاحیت دادگاه کیفری یک هستند اغلب دارای مجازات‌های سنگین و گاه مشدد هستند. بنابراین قرار گرفتن دعاوی مطبوعاتی و رسانه‌ای در دایره صلاحیت چنین دادگاهی نه تنها واجد نگاهی ارفاقی نیست، بلکه مؤید نگاه سختگیرانه قانونگذار نسبت به این جرایم است.

بر اساس ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری چرایی که در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شوند عبارت‌اند از جرایم موجب مجازات سلب حیات، جرایم موجب حبس ابد، جرایم موجب مجازات قطع عضو یا جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان نصف دیه کامل یا بیش از آن، جرایم موجب مجازات تعزیری درجه سه و بالاتر. علاوه بر این به موجب ماده ۹ قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم مصوب ۱۳۹۴، رسیدگی به جرایم موضوع این قانون نیز در صلاحیت دادگاه کیفری یک مرکز استان است؛ یعنی همان دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی را دارد.

ب) جرایم مرتبط با نشر، کتاب و مالکیت معنوی و ادبی، ثبت اختراعات مالکیت معنوی و علائم تجاری؛

پ) جرایم مرتبط با حوزه مد و پوشش، اصناف و اتحادیه‌ها؛ حسب ارجاع دادستان تهران؛

ت) جرایم موضوع «قانون پیشگیری و مقابله با تقلب در تهیه آثار علمی» مصوب ۱۳۹۶؛

ث) جرایم مرتبط با صنایع دستی، میراث فرهنگی و گردشگری و اموال تاریخی؛

ج) جرایم مرتبط با ورزش، اماکن ورزشی و ورزشکاران؛

چ) جرایم مرتبط با امور فرهنگی، هنری و هنرمندان؛

ح) جرایم سیاسی و مطبوعاتی.

۳.۳. دادگاه انقلاب

دادگاه انقلاب، دادگاهی اختصاصی است که فقط در امور صلاحیت دارد که قانونگذار به صراحت بیان کرده باشد. بر اساس ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری، این دادگاه صلاحیت رسیدگی به کلیه جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، محاربه و افساد فی الارض، بغی، تباری و اجتماع علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه یا احراق، تخریب و اتلاف اموال به منظور مقابله با نظام؛ توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام رهبری؛ تمام جرایم مربوط به مواد مخدر، روان گردان و پیش‌سازهای آن و قاچاق اسلحه، مهمات و اقلام و مواد تحت کنترل را بر عهده دارد. از طرفی با توجه به نص صریح ماده ۳۴ قانون مطبوعات رسیدگی به جرایم مطبوعاتی می‌تواند در دادگاه انقلاب نیز به عمل آید. این حکم ناظر بر فرضی است که جرایم مشمول رسیدگی در دادگاه انقلاب، توسط مطبوعات ارتکاب یابند.

دکترین حقوقی و رویه قضایی جرمی را که به وسیله مطبوعات ارتکاب یابد جرم مطبوعاتی تلقی کرده و رسیدگی به این جرایم را تنها با وجود تضمینات لازم برای رسیدگی به جرم مطبوعاتی مجاز می‌داند (علی بخشی، ۱۳۹۰: ۱۴۲). بنابراین اگر جرایم در صلاحیت دادگاه انقلاب، در مطبوعات ارتکاب یابد، دادگاه انقلاب با رعایت تضمینات مربوط به دادرسی مطبوعاتی مذکور در ماده ۳۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری (علنی بودن و حضور هیأت منصفه) به موضوع رسیدگی می‌کند.

برخی استدلال کرده‌اند که چون صلاحیت دادگاه انقلاب منحصر به موارد احصاشده در قانون است، بر صلاحیت دادگاه کیفری یک که لفظ «جرایم مطبوعاتی» را به نحو اطلاق بیان کرده، ترجیح دارد. بنابراین می‌توان گفت صلاحیت خاص و احصاشده دادگاه انقلاب، به نوعی صلاحیت عام دادگاه کیفری یک را تخصیص زده است. به خصوص در مورد بند ب (توهین به مقام بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی و مقام رهبری)، این ماده صراحت بیشتری دارد و هر چند که این امر از طریق مطبوعات صورت گرفته باشد، دادگاه انقلاب خود را محق به رسیدگی می‌داند. رویه عملی و جاری محاکم قضایی نیز در موارد ذکر شده، در راستای ترجیح صلاحیت دادگاه انقلاب بر صلاحیت محاکم مطبوعاتی قدم برمی‌دارد.

اما با اینکه مهم‌ترین موارد صلاحیت دادگاه‌های انقلاب در ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده و قوانین متفرقه نیز ممکن است مواردی را در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار داده باشند، صلاحیت دادگاه انقلاب که استثنایی بر صلاحیت دادگاه‌های عمومی است، باید محدود و مضیق باقی بماند. کما اینکه رایج‌ترین مصداق جرم مطبوعاتی در صلاحیت دادگاه انقلاب، توهین به مقام بنیانگذار انقلاب و مقام رهبری است که در ماده ۵۱۴ قانون مجازات اسلامی تعریف شده و در قانون مطبوعات نیز در بند ۸ ماده ۶ و ماده ۲۷ مورد توجه قرار گرفته است. قانون مطبوعات جرم علیه امنیت را نیز در ماده ۲۵ جرم‌انگاری نموده است. پس با وجود احکام قانون مطبوعات، راه بر رسیدگی به جرایم مطبوعاتی در

دادگاه کیفری یک بسته نیست و استدلال کسانی که معتقد به صلاحیت محاکم مطبوعاتی در چنین مواردی هستند، چندان ضعیف نیست.

اصل برابری افراد در مقابل دادگاه‌ها مستلزم این است که تشکیلات دادگاه‌ها، آیین رسیدگی به اتهامات افراد و امتیازات اعطایی به آنان جز در موارد رسیدگی به جرایم خاص، نسبت به همه شهروندان یکسان باشد. بنابراین اگر رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و رسانه‌ای در دادگاه‌های عمومی صورت گیرد و رسیدگی به همان عناوین مجرمانه در صورت انتساب به قشر یا طبقه خاصی از افراد، در دادگاه دیگری به عمل آید، اصل برابری افراد در مقابل دادگاه نقض شده است؛ این اتفاقی است که در صورت ارتکاب جرایم رسانه‌ای از سوی روحانیون و رسیدگی به این جرایم در دادگاه ویژه روحانیت، خواهد افتاد.

۳.۴. دادگاه ویژه روحانیت

بر اساس ماده ۱ آیین‌نامه دادرسی و دادگاه‌های ویژه روحانیت مصوب ۱۳۶۹/۰۵/۱۴ به منظور پیشگیری از نفوذ افراد منحرف و تبه‌کار در حوزه‌های علمیه، حفظ حیثیت روحانیت و به کیفر رساندن روحانیون متخلف، دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت تحت نظارت عالی مقام معظم رهبری و با وظایف و تشکیلات و اختیارات مشخص، ایجاد شده است. همچنین بر اساس ماده ۵۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، تأسیس این دادگاه با حکم مقام رهبری صورت گرفته است، دادستان ویژه روحانیت و حاکم شعبه اول دادگاه از سوی مقام رهبری منصوب می‌شوند و نصب سایر قضات نیز حسب مورد طبق نظر ایشان است.

صلاحیت دادگاه ویژه روحانیت بر اساس ماده ۱۳ آیین‌نامه دادرسی و دادگاه‌های ویژه روحانیت، شامل تمامی جرایم عمومی روحانیون؛ همه اعمال خلاف شأن روحانیون؛ کلیه اختلافات محلی محل مغل به امنیت عمومی در صورتی که طرف اختلاف روحانی باشد و کلیه اموری که از سوی مقام معظم رهبری برای رسیدگی مأموریت داده می‌شود، ذکر شده است. بنا بر مفاد این آیین‌نامه، هرگاه برای مثال مدیرمسئول یک روزنامه، فردی روحانی باشد و مرتکب جرمی از طریق مطبوعات گردد، دادرسی و دادگاه‌های ویژه روحانیت برای رسیدگی صلاحیت دارند.

با توجه به تصریح اصل ۱۶۸ قانون اساسی و ماده ۳۴ قانون مطبوعات، رعایت اصل علنی بودن دادرسی و حضور هیأت منصفه یک تکلیف قانونی بوده و در دادگاه‌های ویژه روحانیت نیز الزامی است. با این حال رویه عملی حاکی از عدم رعایت این تضمینات است.

درواقع بحث صلاحیت دادگاه ویژه روحانیت در خصوص رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و نحوه دادرسی آن، اولین بار در محاکمه مدیرمسئول روحانی روزنامه خراسان در تاریخ ۱۳۷۰/۰۶/۰۳ مطرح شد. محاکمه مدیرمسئول روحانی این روزنامه به صورت غیرعلنی و بدون حضور هیأت منصفه مطبوعاتی در

دادگاه ویژه روحانیت تهران صورت پذیرفت که اعتراض وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی وقت را در پی داشت. این دادگاه در پاسخ به این اعتراضات، خود را صالح دانسته و اظهار کرد: «نسبت به پیگیری هر نوع تخلف روحانیون از جمله تخلفات و جرایم مطبوعاتی آنان صلاحیت دارد و در شیوه رسیدگی نیز در خصوص انتخاب وکیل، هیأت منصفه و امثال آن از مقررات خاص خود پیروی کرده و ملزم به رعایت قوانین حاکم بر سایر محاکم نمی‌باشد». پس از اعتراضات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به این موضوع، در تاریخ ۱۳۷۰/۰۷/۰۷ دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت طی استفساریه‌ای از مقام رهبری خواستار تعیین تکلیف در این خصوص شد. پاسخ این استفساریه به شرح زیر بود:

«کلیه جرایم و تخلفات سیاسی روحانیون و آنچه موجب خدشه در حیثیت روحانیت است باید در آن دادگاه ویژه رسیدگی شود. اگر ترکیب هیأت منصفه از روحانیون مورد تأیید دادستان و رئیس دادگاه باشد، حضور آن مفید است. حضور وکیل مفید، بلکه لازم است. دادگاه تعدادی از روحانیون صالح را به‌عنوان وکیل مشخص کند تا از میان آنان به انتخاب متهم، وکیل تعیین شود. تشخیص علنی بودن دادگاه با رئیس دادگاه است» (بی‌نا، ۱۳۶۹: ۳۷۳ و ۳۷۴).

به این ترتیب، رسیدگی به دعاوی مطبوعاتی و رسانه‌ای در فرض ارتکاب از سوی روحانیون، مشمول قوانین ویژه‌ای شد که نه تنها تضمینات پیش‌بینی شده در قانون اساسی در خصوص این دعاوی را به دست فراموشی سپرد، بلکه با در نظر گرفتن معیار شخصی، موجبات نگاه مضیق و سختگیرانه‌تری را نسبت به این دعاوی فراهم ساخت.

۴. دور شدن عملی هیأت منصفه از وظیفه ذاتی خود

دعاوی مربوط به آزادی بیان معمولاً دعاوی حاکمیت علیه شهروندان یا به عبارت بهتر دعاوی «قدرت» علیه «آزادی» است و دادرسی که خود از اجزای حاکمیت و قدرت است، دست کم به‌طور غریزی در این دعاوی جانب حاکمیت را ملاحظه خواهد کرد. گاه که دادرسان جز ابزاری در دست حزب حاکم نیستند (همانند آنچه در شوروی سابق می‌گذشت) خطر عدم رعایت آزادی شدیدتر است، زیرا آنها قوانین را هراندازه هم پاسدار حقوق فردی باشند، همان‌گونه تفسیر و اجرا خواهند کرد که حاکمیت می‌خواهد (Denning, 1949: 39). حتی در صورت بی‌طرفی کامل دادرسی نیز سپردن مرز آزادی بیان به دست او چندان مطلوب نیست، زیرا به تقریب در تمامی محدودیت‌های وارد بر آزادی بیان فرض بر آن است که جامعه از بیان آزاد صدمه دیده است؛ بنابراین خود اجتماع است که باید تصمیم بگیرد که حقیقتاً مورد صدمه قرار گرفته است یا خیر. مبنای وجود هیأت منصفه هم دقیقاً همین است. بنابراین با وجود هیأت منصفه واقعی، آزادی بیان نه فقط در نظریه، بلکه تا حد زیادی در عمل نیز محقق می‌شود (ایزانلو، ۱۳۸۲: ۱۳۶). با وجود این، در نظام حقوقی ایران، برخی متخصصان حقوق کیفری با نگاه محض قضایی و

برتری دادن به این نگرش، به مخالفت با این نهاد پرداخته‌اند و آن را موجب اطاله در روند دادرسی، تبعیت از احساسات و عوام‌زدگی، اختلال در امر تخصصی قضاوت و ناقض اصل استقلال قاضی دانسته‌اند (محسنی و صفری، ۱۳۹۹: ۳). بررسی سابقه تقنینی و قضایی نیز حاکی از نشیب و فرازهایی در پذیرش نقش هیأت منصفه در دادرسی از آغاز تا به امروز است. اما مشخص نبودن نقش هیأت منصفه در دادرسی مطبوعاتی، آثاری را در پی داشته که در نهایت به ضرر آزادی مطبوعات است.

۱.۴. بی‌اثر شدن نظر هیأت منصفه در رأی دادگاه

در ایران از زمان تصویب قانون اساسی مشروطه هیأت منصفه در رسیدگی‌های کیفری پیش‌بینی شده، اما از همان زمان تاکنون، این امر محدود به رسیدگی به برخی جرایم بوده و دخالت آن هیچ‌گاه قلمرو وسیعی نداشته است. به موجب اصل ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطه (مصوب ۲۹ شعبان ۱۳۲۵) مقرر شده بود: «در موارد تقصیرات سیاسی مطبوعات هیأت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود». نکته شایان توجه درباره اصل ۷۹ این است که از اصل ۹۸ قانون اساسی بلژیک اقتباس شده بود. بر اساس اصل ۹۸ «در تمام موارد جنایی و جرایم سیاسی و مطبوعاتی، هیأت منصفه شرکت خواهند کرد» (صبری، ۱۳۸۴: ۴۲). اما اصل ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطه در مقام بیان عبارت «در تمام موارد جنایی» را از صدر اصل حذف کرده و به ذکر «جرایم سیاسی و مطبوعاتی» بسنده کرده است (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۱۴۰). حکم‌واصلاح صورت گرفته در مفاد اقتباسی از قانون اساسی بلژیک در این مورد را باید از جمله مهم‌ترین تصرفات ناشی از مداخله روحانیت مشروطه‌خواه در اصول قانون اساسی به حساب آورد (معین فرد، ۱۳۸۸: ۱۱) که ریشه در سنت قضایی جامعه ایرانی و دیدگاه‌های فقهی دارد که شأن قضاوت را مختص عدول مجتهدان می‌داند. اما با توجه به تقسیم‌بندی محاکم به محاکم شرعی و محاکم عرفی در قانون اساسی مشروطه، صلاحیت رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی بر عهده محاکم عرفی قرار گرفت که از موارد صلاحیت انحصاری قضات مجتهد نبود و از این رو حضور و مداخله هیأت منصفه در آن مانعی نداشت (روزنامه رسمی کشور، ۱۳۲۹: ۴).

بدین ترتیب مداخله هیأت منصفه تنها در رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی پذیرفته شد و عملاً هم قوانین عادی که در این خصوص به تصویب رسیدند، تنها به بیان نحوه تشکیل و رسیدگی آن در جرایم مطبوعاتی پرداختند. (لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۳۱/۱۱/۱۵ و قانون مطبوعات مصوب ۱۳۳۴/۰۵/۱۰) پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز، نظر به اهمیت و جایگاه هیأت منصفه، لزوم دخالت آن در رسیدگی‌های کیفری در قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفت، ولی باز هم این الزام تنها متوجه جرایم سیاسی و مطبوعاتی شد.^۱

۱. اصل ۱۶۸ قانون اساسی: «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم

مطابق ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸ که تا سال ۱۳۷۹ هنوز به‌طور کامل نسخ نشده بود، صریحاً اعلام شده بود که دادگاه بر اساس تصمیم مذکور رأی صادر می‌کند. هرچند در صورت اعلام بزهکاری متهم توسط هیأت منصفه تطبیق عمل با قانون و تعیین مجازات وی بر عهده دادگاه قرار داشت. اما با اصلاحاتی که در سال ۱۳۷۹ در قانون مطبوعات به‌عمل آمد تا حد زیادی از نفوذ و تأثیر نظر هیأت منصفه در رأی دادگاه کاسته شد و قانون مطبوعات به‌صراحت تکلیف دادگاه را در فرضی که هیأت منصفه رأی به برائت می‌دهد، مشخص نکرد.

بر اساس این قانون پس از اعلام نظر هیأت منصفه، دادگاه در خصوص مجرمیت یا برائت متهم اتخاذ تصمیم کرده و طبق قانون مبادرت به صدور رأی می‌کند.^۱ در صورتی که هیأت منصفه، متهم را گناهکار و مستحق مجازات تشخیص دهد، دادگاه رسیدگی به جرایم مطبوعاتی می‌تواند حکم برائت متهم را صادر کند و تکلیفی به تبعیت از نظر آنها در محکومیت متهم ندارد.^۲ اما در صورتی که هیأت منصفه متهم را مبرا از مجازات معرفی کند، علی‌القاعده دادگاه تکلیف به تبرئه متهم دارد. با این حال، با توجه به ابهام تبصره ۳ ماده ۴۳ قانون مطبوعات، می‌توان حتی امکان محکومیت متهم را برخلاف نظر هیأت منصفه مبنی بر برائت، استنباط کرد. چراکه در این تبصره قید شده رأی دادگاه رسیدگی‌کننده به جرایم مطبوعاتی مبنی بر مجرمیت قابل اعتراض است و در مرحله تجدیدنظر، هیأت منصفه حضور نخواهند داشت.

به‌نظر می‌رسد قانونگذار بنا به دلایلی نخواست به نتیجه تصمیم هیأت منصفه مبنی بر برائت اشاره کند. مؤید این مطلب ماده ۱۳ قانون هیأت منصفه مصوب ۱۳۸۲ است که حکمی همچون اصلحیه ۱۳۷۹ قانون مطبوعات داشت. توجه به روند تصویب این ماده نشان می‌دهد که از نظر اعضای شورای نگهبان تبعیت قاضی از رأی هیأت منصفه در صدور حکم، برخلاف موازین شرع و قانون اساسی است، زیرا در متن اولیه مورد تصویب مجلس، در تبصره ۳ ماده ۱۳ اعلام شده بود که اگر هیأت منصفه متهم را مجرم نداند، دادگاه باید حکم برائت متهم را صادر نماید و این مصوبه به‌دلیل مغایرت با شرع و قانون اساسی مورد تأیید شورای نگهبان قرار نگرفت و در نتیجه مجلس برای تأمین نظر آن شورا، مصوبه خود را اصلاح کرد (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۴: ۳۳۵).

دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیأت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می‌کند.

همچنین ماده ۳۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری: «به جرایم سیاسی و مطبوعاتی با رعایت ماده ۳۵۲ این قانون به‌طور علنی در دادگاه کیفری یک مرکز استان محل وقوع جرم با حضور هیأت منصفه رسیدگی می‌شود. تبصره- احکام و ترتیبات هیأت منصفه مطابق قانون مطبوعات و آیین‌نامه اجرایی آن است.»

۱. تبصره ۱ ماده ۴۳ قانون مطبوعات

۲. تبصره ۲ ماده ۴۳ قانون مطبوعات

این همان نگرانی دیرینه ناشی از دیدگاه‌های فقهی است که هم در قانون اساسی مشروطه و هم در فرایند تصویب اصل ۱۶۸ قانون اساسی مشهود است و بر اجتهاد قاضی استوار است.^۱ بر اساس این دیدگاه قضات متخصص و باتجربه مجبور خواهند بود مطیع تصمیم افراد غیرمتخصصی باشند که عموماً تابع احساسات خود و یا متأثر از نفوذ برخی طبقات اجتماعی‌اند و این مسئله به لحاظ فقهی سبب مخدوش کردن استقلال رأی، اجتهاد و عدالت قاضی می‌شود (صبری، ۱۳۸۴: ۸۴-۹۳)، زیرا قضاوت امری تخصصی است و حضور افراد فاقد تخصص در امر قضاوت مغایر اصل تخصصی بودن قضاوت است (علی‌آبادی، ۱۳۷۳: ۱۶۴). اما حقیقت این است که ضرورت حضور هیأت منصفه در فرایند رسیدگی به جرایم مطبوعاتی با نظر به ماهیت متفاوت جرایم و تخلفات مطبوعاتی، در نظر گرفته شده است. در واقع دعوای مربوط به آزادی بیان به‌طور معمول دعوای حاکمیت علیه شهروندان یا به عبارت بهتر دعوای «قدرت» علیه «آزادی» قلمداد می‌شود. بنابراین، صرف حضور هیأت منصفه در این دادرسی نمی‌تواند مصونیت آن را از گرایش به سمت قدرت تضمین کند؛ بلکه زمانی می‌توان حضور هیأت منصفه را مفید دانست که رأی آن در حکم قاضی اثرگذار باشد و در غیر این صورت به هیأتی نمایشی بدل می‌شود. بر اساس نمونه اروپایی هیأت منصفه تردیدی نیست که نظر هیأت منصفه راجع به براءت متهم برای دادگاه لازم‌الاتباع است و عدم تبعیت دادگاه از رأی هیأت منصفه نیز تنها در فرض رأی به محکومیت است؛ در حقیقت این عدم تبعیت نیز در راستای تلاش حداکثری برای محکوم نشدن رسانه و درنهایت به نفع نهاد متولی آزادی بیان است.

کما اینکه حضور هیأت منصفه در رسیدگی به جرایم مطبوعاتی دستور اکید و صریح اصل ۱۶۸ قانون اساسی است. تا جایی که برخی معتقدند به لحاظ نظری اصل ۱۶۸ قانون اساسی ایران در مقایسه با موازین بین‌المللی، تضمینات مؤثرتری در خصوص دعوای مربوط به آزادی بیان فراهم کرده است؛ اولاً در مورد منصفانه بودن دادرسی، درحالی‌که ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی وجود هیأت منصفه را در دادرسی ضروری ندانسته، اصل ۱۶۸ بر ضرورت وجود هیأت منصفه تأکید کرده است؛ ثانیاً درحالی‌که وفق ماده ۱۴ میثاق، علنی بودن جلسات به جهت مخالفت با اخلاق حسنه یا نظم عمومی می‌تواند متوقف گردد، در جرایم سیاسی و مطبوعاتی، علنی بودن دادرسی‌ها در هر حال ضروری است و استثنای پذیر نیست (ایزائلو، ۱۳۸۲: ۱۳۶). در جلسه تصویب اصل ۱۶۸ نیز تأکید می‌شود که «خود اینکه جرم سیاسی و جرم مطبوعاتی علناً محاکمه بشود، جلوی بسیاری از مفاسد و مضیقه‌ها و دیکتاتوری‌ها را می‌گیرد».^۲ در تأیید این برداشت می‌توان به ماده ۳۲ قانون مطبوعات اشاره کرد که مقرر می‌دارد: «... در هر صورت علنی بودن و حضور هیأت منصفه الزامی است».

۱. رک: صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۶۴: ۱۶۷۹ و ۱۶۸۰.

۲. رک: صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴: ۱۶۸۱.

اگر رأی هیأت منصفه تنها جنبه مشورتی داشته باشد و با وجود تصمیم هیأت منصفه مبنی بر بزهکاری، دادگاه بتواند پس از رسیدگی، رأی بر برائت صادر کند، طبیعی است که هیأت منصفه از انجام وظیفه ذاتی خود که همان اعلام نظر مردم درباره آسیب دیدن از بیان آزاد رسانه‌هاست، ناتوان خواهد شد و به هیأتی نمایشی بدل خواهد شد. در این صورت انگیزه‌ای برای عضویت در هیأت منصفه و مشارکت فعال در روند دادگاه باقی نمی‌ماند و این خواست قانون اساسی به توصیه‌ای فاقد اثر حقوقی تبدیل می‌شود (اسماعیلی، ۱۳۹۱: ۳۹). شاید از همین روست که در سوابق قضایی کشور نشان زیادی از فعال بودن این پدیده حقوقی مشاهده نمی‌شود؛ به نحوی که مفهوم نظری هیأت منصفه بر مفهوم عملی آن غلبه دارد (هاشمی، ۱۳۸۶: ۴۷۰).

ابهام قانون در خصوص ارزش نظر هیأت منصفه برای قاضی موجب اختلاف نظر بسیار در میان قضات و صدور آرای متناقض در این زمینه شده است. در این میان برخی آرای قضایی به اثرگذاری نظر هیأت منصفه قائل شده‌اند و برخی نظر هیأت منصفه را فاقد ارزش حقوقی دانسته‌اند. از جمله آرای که در راستای حمایت از نقش هیأت منصفه صادر شده، رأی شعبه ۴۲ دیوان عالی کشور در راستای «قطعیت رأی دادگاه نخستین مبنی بر برائت متهم بر اساس نظر هیأت منصفه» است که بیان می‌کند: «مستنبط از تبصره‌های ۲ و ۳ ماده ۴۳ قانون مطبوعات این است که اگر تصمیم هیأت منصفه بر عدم بزهکاری متهم باشد و دادگاه مطبوعات نیز بر اساس نظر هیأت منصفه رأی بر برائت متهم صادر کند، چنین رأی برائتی دیگر قابل تجدیدنظر نخواهد بود»^۱. اما صدور آرای مخالف که بر دیدگاه قضایی صرف استوار بوده و از آرمان آزادی بیان فاصله دارند، در نهایت به صدور رأی وحدت رویه‌ای از سوی هیأت عمومی دیوان عالی کشور منجر شد که بدون توجه به فلسفه وجودی هیأت منصفه و هدف از حضور آن در دادرسی، این نهاد را به نهادی نمایشی و تشریفاتی تبدیل نمود:

رأی وحدت رویه شماره ۸۳۷ - ۱۴۰۲/۰۷/۰۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور:

مطابق اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. به موجب تبصره یک الحاقی ماده ۴۳ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹/۰۱/۳۰ پس از اعلام نظر هیأت منصفه، دادگاه در خصوص مجرمیت یا برائت متهم اتخاذ تصمیم کرده و مبادرت به صدور رأی می‌کند. نظر به اینکه حکم تبصره مذکور در مورد تکلیف دادگاه به صدور رأی طبق قانون اطلاق داشته و شامل مجرمیت و برائت متهم می‌شود و با توجه به اصل ۱۶۶ قانون اساسی و ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رأی دادگاه باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن صادر شده است. بنابراین در مواردی که

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک. محسنی و صفری، ۱۴۰۲: ۱۴۹-۱۵۸.

نظر اکثریت هیأت منصفه بر بی‌گناهی متهم باشد، اما دادگاه با لحاظ ادله موجود در پرونده رفتار منتسب به وی را طبق قانون، جرم و مستوجب مجازات تشخیص دهد، با عنایت به استقلال قاضی در صدور رأی و تکلیف وی به رعایت قانون ملزم به تبعیت از نظر هیأت منصفه نمی‌باشد و به استناد قانون، حکم به محکومیت متهم صادر می‌کند. بنا به مراتب رأی شعبه ۲۶ دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد با اکثریت آرا صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

۲.۴. تأثیر ترکیب و نحوه انتخاب اعضای هیأت منصفه بر کیفیت تصمیم‌گیری

فلسفه وجودی هیأت منصفه در دادرسی دخالت دادن افکار عمومی در ارزیابی لطمه وارده به نظم جامعه و در تعیین واکنش مناسب در برابر آن است. در واقع هدف این است که با حضور و مداخله افراد عادی جامعه در دادرسی و رأی، قوانین خشک جزایی در موارد لزوم انعطاف‌پذیر شده و قضاوت جامعه در مورد عمل مرتکب و درجه تقصیر او به‌طور محسوسی در رسیدگی‌های کیفری تجلی یابد (خالقی، ۱۳۹۵: ۸۶). به‌ویژه در دادرسی رسانه‌ای، هیأت منصفه یک نهاد مردمی است که به‌عنوان نماینده جامعه و وجدان عمومی تصمیم می‌گیرد که آیا مرز آزادی رعایت شده است یا خیر. از این‌رو اعضای هیأت منصفه باید از بین مردم انتخاب شوند تا نمایندگان افکار عمومی در آن هیأت حضور داشته باشند (پورزین‌العابدین، ۱۳۹۴: ۳۲).

ترکیب اعضای هیأت منصفه و نحوه انتخاب آنها در ماده ۳۱ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸ تعیین شده بود تا اینکه با اصلاحاتی که در سال ۱۳۷۹ در این قانون و قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ به‌عمل آمد. ماده ۳۶ اصلاحی ۱۳۷۹ مقرر کرد «انتخاب هیأت منصفه به طریق ذیل خواهد بود: هر دو سال یک‌بار در مهرماه جهت تعیین اعضای هیأت منصفه در تهران به دعوت وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و با حضور وی و رئیس کل دادگستری استان، رئیس شورای شهر، رئیس سازمان تبلیغات و نماینده شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه سراسر کشور و در مراکز استان به دعوت مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان و با حضور وی و رئیس کل دادگستری استان رئیس شورای شهر مرکز استان، رئیس سازمان تبلیغات و امام‌جمعه مرکز استان یا نماینده وی تشکیل می‌شود. هیأت مذکور در تهران ۲۱ نفر و در سایر استان‌ها ۱۴ نفر از افراد مورد اعتماد عمومی را از بین گروه‌های مختلف اجتماعی (روحانیون اساتید دانشگاه پزشکان مهندسان نویسندگان و روزنامه‌نگاران وکلای دادگستری دبیران و آموزگاران اصناف کارمندان، کارگران، کشاورزان هنرمندان و بسیجیان به‌عنوان اعضای هیأت منصفه انتخاب می‌کند».

بنابراین انتخاب اعضای هیأت منصفه و در نتیجه تعیین ترکیب آن در اختیار جمع پنج‌نفره‌ای قرار داده شده است که جز یک نفر آنها (رئیس شورای شهر)، همگی از مقامات انتصابی‌اند. از این‌رو به دلیل سهم اندک مردم در تعیین اعضای هیأت منصفه قانونگذار در سال ۱۳۸۲ اقدام به تصویب قانون هیأت منصفه کرد و نحوه انتخاب اعضای این هیأت را تغییر داد. بر اساس این قانون انتخاب اعضای هیأت منصفه از طریق اعلام عمومی و ثبت‌نام متقاضیان عضویت در هیأت منصفه و سرانجام قرعه‌کشی میان آنها صورت خواهد گرفت. اما این قانون هیچ‌گاه اجرا نشد.

مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۸۴/۰۵/۰۹ قانون دیگری به نام «قانون فعال نمودن هیأت منصفه مطبوعات برای جلوگیری از تعطیلی اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» به تصویب رساند و به جای رفع موانع اجرای قانون مصوب ۱۳۸۲ که مهم‌ترین آن فقدان اعتبار و منابع مالی لازم برای اجرای آن عنوان می‌شد، اعلام کرد که «حداکثر تا یک سال قانون هیأت منصفه قبلی مصوب ۱۳۷۹/۰۱/۳۰ لازم‌الاجرا خواهد بود». این قانون با تغییر کوچکی در هیأت پنج‌نفره انتخاب‌کننده اعضای هیأت منصفه، رئیس قوه قضاییه یا نماینده او را جایگزین رئیس کل دادگستری استان کرد و عملاً نحوه انتخاب اعضای هیأت منصفه را به شیوه مقرر در سال ۱۳۷۹ بازگرداند. این قانون بار دیگر با عنوان «لایحه تمدید قانون فعال نمودن هیأت منصفه مطبوعات برای جلوگیری از تعطیلی اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» در تاریخ ۱۳۸۷/۰۵/۲۰ تمدید شد و مقرر کرد که «از تاریخ تصویب این قانون، قانون هیأت منصفه مطبوعات مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۲۴ لغو و مواد مربوط به هیأت منصفه مطبوعات از قانون اصلاح قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹/۰۱/۳۰ لازم‌الاجرا می‌شود».

یکی از ایرادات قابل تأمل درباره شیوه انتخاب اعضا این است که یکی از اعضای هیأت انتخاب‌کننده اعضای هیأت منصفه، رئیس قوه قضاییه است. درحالی‌که در هیچ کجا دیده نشده که اعضای هیأت منصفه توسط دستگاه قضایی انتخاب شوند، زیرا اساساً هیأت منصفه به این جهت ایجاد شده است که جلوی استبداد و اشتباهات قضات را بگیرد و سعی کند عمل متهم را از نظر وجدان عمومی بررسی کند. از این‌رو انتخاب اعضای هیأت منصفه توسط نهادهای قضایی روش درستی نیست و با این نوع انتخاب، هیأت منصفه بی‌معنا خواهد بود (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، ۱۳۸۹: ۱۱۴). درواقع اگر افراد دستگاه قضا برای انتخاب اعضا هیأت منصفه وارد شوند، موجودیت مستقل آن هیأت زیر سؤال خواهد رفت و دلیلی برای اظهارنظر مستقل آن در کنار دستگاه قضا نخواهیم یافت؛ چراکه همان نهاد قضا مشخص کرده چه کسی می‌تواند در عرض اظهارنظر کند. این امر در خصوص محاکمات رسانه‌ای حائز اهمیت بیشتری است و فلسفه حضور هیأت منصفه در چنین محاکماتی، جلوگیری از اعمال نفوذ هیأت

۱. منظور از این عبارت همان ماده ۳۶ قانون مطبوعات ۱۳۶۴ اصلاحی ۱۳۷۹ است.

حاکمه بر دادرسی و تضمین آزادی بیان به عنوان نماینده افکار عمومی جامعه است تا تضمینی برای کنش گران حوزه عمومی در برابر حکومت ایجاد شود.

۵. ابهام در ماهیت و کارکرد هیأت نظارت بر مطبوعات

هیأت نظارت بر مطبوعات بازوی نظارتی وزارت ارشاد برای نظارت بر مطبوعات بوده و نظارت بر حسن اجرای قوانین و مقررات حرفه‌ای، تشخیص صلاحیت متقاضی پروانه و اعطای مجوز انتشار و همچنین رسیدگی به پاره‌ای از تخلفات صنفی و حرفه‌ای را بر عهده دارد. اما ماهیت این هیأت و جایگاه آن در نظام رسانه‌ای ایران قابل تأمل است. از طرفی در نبود یک نهاد صنفی رسانه‌ای هیأت می‌تواند با پذیرش چنین نقشی، عهده‌دار نظارت و حل اختلافات حرفه‌ای رسانه‌ها باشد. درحالی که بررسی صلاحیت‌های این هیأت بیشتر حاکی از مداخله در صلاحیت‌های قضایی است.

بر اساس ماده ۱۲ قانون مطبوعات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی موظف است تخلف نشریات را رأساً یا به تقاضای حداقل دو نفر از اعضای هیأت نظارت ظرف مدت یک ماه بررسی کرده و در صورت لزوم به طور مستقیم و یا از طریق هیأت نظارت، مراتب را جهت پیگرد قانونی به دادگاه صالح تقدیم نماید. همان گونه که پیداست، بر اساس این ماده اختیار تعقیب جرایم مطبوعاتی علاوه بر دادستان (بر اساس قاعده کلی مندرج در ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری)، به هیأت نظارت بر مطبوعات واگذار شده که به معنی اعطای اختیار قضایی به نهادی غیر قضایی است.

اختیاراتی همچون لغو مجوز انتشار^۱ و توقیف نشریه^۲ اگرچه ضمانت اجرای تخلف از مقررات به حساب می‌آیند، اما ماهیتاً اعمال مجازات بوده و نیازمند رسیدگی و صدور حکم هستند. در واقع این اختیارات از چارچوب اختیارات نظارتی فراتر رفته و قالب تصمیم قضایی به خود می‌گیرند؛ ازاین رو نوعی تجاوز به وظایف و اختیارات محاکم صالح برای رسیدگی به جرایم مطبوعاتی محسوب می‌شوند. افزون بر این اعمال این ضمانت اجراها نیاز به بررسی دقیق حقوقی دارد که از حوصله یک مرجع صنفی یا اداری خارج است؛ چراکه لغو پروانه انتشار در حکم مرگ یک رسانه بوده و تبعات زیادی برای اعضای آن خواهد داشت؛ همچنین نباید از تبعات احتمالی سیاسی و اجتماعی چنین حکمی غافل شد.

از سوی دیگر اعطای صلاحیت تصمیم‌گیری با ماهیت قضایی به نهادی که خود زیر نظر یکی از

۱. تبصره ماده ۱۱: در صورتی که صاحب پروانه یکی از شرایط مقرر در ماده ۹ این قانون را فاقد شود، به تشخیص هیأت نظارت مقرر در ماده ۱۰ و با رعایت آن پروانه نشریه لغو می‌شود.

۲. تبصره ماده ۱۲: در مورد تخلفات موضوع ماده ۶ به جز بندهای ۳ و ۴ و بند (ب)، (ج) و (د) ماده ۷ هیأت نظارت می‌تواند نشریه را توقیف نماید و در صورتی که توقیف موظف است ظرف یک هفته پرونده را جهت رسیدگی به دادگاه ارسال نماید.

وزارتخانه‌های قوه مجریه است با چالش مغایرت با اصل تفکیک قوا روبه‌روست. این چالش تنها در صورتی مرتفع می‌شود که هیأت را در زمره مراجع اختصاصی اداری بدانیم. کما اینکه اعضای هیأت یا دولتی یا وابسته به قوه مقننه یا قوه قضاییه هستند و به دعوت وزیر ارشاد، هیأت را تشکیل می‌دهند^۱ و تنها کسی که به صورت انتخابی در این هیأت عضویت دارد نماینده مطبوعات است.^۲ ناگفته نماند که با وجود مشخص نبودن جایگاه هیأت و نظارت ناپذیری آن، بی‌طرفی و عدم تأثیرپذیری از فشارها برای تصمیم‌گیری، امری دور از ذهن به نظر می‌رسد. افزون بر این، وقتی نظارت هیأت، شکل نظارت قضایی یا به عبارتی دادرسی به خود می‌گیرد، باید از قواعد حاکم بر دادرسی پیروی کند. در واقع زمانی که اختیار دادرسی به یک مرجع اداری اعطا می‌شود، انتظار می‌رود که اصول حاکم بر دادرسی در این مرجع رعایت شود. این در حالی است که در نظام حقوقی ما نه تنها هیأت نظارت بر مطبوعات، بلکه سایر مراجع اداری و شبه قضایی نیز اغلب مشمول قوانین دادرسی نیستند و قوانین مربوط به آنها نیز کیفیت رسیدگی را بر اساس اصول پذیرفته شده دادرسی پیش‌بینی نکرده‌اند.

۶. مداخله نهادهای تنظیم‌گر در امر دادرسی

سازمان تنظیم مقررات رسانه‌های صوت و تصویر فراگیر در فضای مجازی که به اختصار ساترا نامیده می‌شود، علاوه بر تنظیم مقررات، اعطای پروانه فعالیت به رسانه‌ها و نظارت بر آنها و افزون بر آن، رسیدگی به تخلفات و اختلافات ناشی از فعالیت حرفه‌ای بین رسانه‌های صوت و تصویر فراگیر را بر عهده دارد. بنابراین نظارت این سازمان، شکل گسترش یافته نظارتی است که هیأت نظارت بر مطبوعات بر عهده دارد و تفاوت آن در دامنه مخاطبان آن یعنی رسانه‌های صوت و تصویر فراگیر در فضای مجازی است. سازمان در این زمینه مصوباتی تصویب کرده که ملاک عمل آن برای اعمال نظارت بر رسانه‌هاست.

طبق دستورالعمل «صدور مجوز برای رسانه‌های صوت و تصویر فراگیر در فضای مجازی»، همه اشخاص حقیقی و حقوقی برای فعالیت در زمینه انتشار صوت و تصویر فراگیر، باید از این سازمان تقاضای مجوز کنند. از این رو ایرادی که در زمینه نظارت پیشینی در خصوص هیأت نظارت بر مطبوعات بررسی شد، در خصوص این سازمان نیز وارد است. همچنین بر اساس «دستورالعمل رسیدگی به شکایات و تخلفات رسانه‌های صوت و تصویر فراگیر» مصوب ۱۴۰۲/۱۲/۲۹ امکان شکایت اشخاص حقیقی یا حقوقی از رسانه‌ها نزد کمیته‌های رسیدگی به تخلفات در موارد نقض مقررات ساترا پیش‌بینی شده است.

۱. ماده ۱۰ قانون مطبوعات

۲. ماده ۳۳ آیین‌نامه اجرایی قانون مطبوعات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی شیوه انتخاب نماینده مطبوعات را مشخص کرده است.

اما نقد وارد بر این فرایند، شکل‌گیری نهاد جدیدی با صلاحیت قضایی خارج از ساختار قوه قضاییه است که بدون رعایت قواعد دادرسی به تصمیم‌گیری درباره امور می‌پردازد که مستلزم رسیدگی دقیق در یک مرجع قضایی یا در نهایت شبهه قضایی (اداری) است. این امر همچنین موجب ایجاد صلاحیت موازی با سایر مراجع رسیدگی به تخلفات رسانه‌ای می‌شود که موظفاندر رسیدگی به جرایم و تخلفات رسانه‌ای به تمام قواعد حقوقی و از آن جمله مقررات ساترا توجه داشته باشند. بنابراین با وجود این مراجع، ضرورتی برای ایجاد یک مرجع موازی وجود نداشته است.

ایراد مهم دیگر این است که اعطای صلاحیت رسیدگی به جرایم و تخلفات به یک مرجع قضایی یا شبه قضایی باید به موجب قانون مصوب مجلس باشد، چراکه به موجب اصل ۱۵۹ قانون اساسی ایران مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است و تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است. بنابراین اگرچه ساترا با تمام ابهاماتی که درباره ماهیت خود و تصمیماتش وجود دارد، در حال حاضر از صلاحیت تنظیم مقررات در حوزه رسانه‌های برخوردار است، اما این صلاحیت تا آن اندازه فراخ نیست که اجازه اعطای صلاحیت دادرسی را نیز شامل شود. در واقع با اینکه برخورداری از صلاحیت قضایی به معنی توسل به قوانین کیفری برای برخورد با تخلف از قوانین و مقررات از سوی نهاد تنظیم‌گر امری پذیرفته شده است (Ogus, 1994: 79 & 80)، اما این صلاحیت باید برآمده از قانون مصوب مجالس قانونگذاری باشد، نه بر اساس مقرراتی که خود نهاد تنظیم‌گر به وضع آنها می‌پردازد.

۷. نتیجه

یکی از پایه‌ای‌ترین ایرادات در نظام دادرسی ایران، برخوردار نبودن از ساختاری متناسب با الگوهای کارآمد دادرسی است. این ایراد به‌ویژه در رسیدگی به موضوعات تخصصی همچون موضوعات رسانه‌ای، بیشتر خودنمایی می‌کند. دادرسی زمانی کارآمد است که تضمین‌کننده تحقق عدالت برای شهروندان و دستیابی آنها به حق خود و ضمانت اجرایی قاطع برای متجاوزان به حق باشد.

کیفیت دادرسی به‌عنوان جلوه‌ای از دادرسی کارآمد و عامل پویایی قواعد شکلی، با سنجه‌هایی همچون مرجع دادرسی، زمان دادرسی، هزینه‌های دادرسی و اصول حاکم بر دادرسی ارزیابی می‌شود و در ادبیات بین‌المللی، در قالب مفاهیمی همچون دادرسی معقول و متعارف، دادرسی سریع، همکاری حداکثری در جریان دادرسی، بهداشت حقوقی و قضایی و ... مورد توجه بوده است.

این عوامل اگرچه در سیاستگذاری‌های قضایی همواره مورد توجه بوده و امری لازم در راستای تحقق اهداف مذکور در اصل ۱۵۶ و استقرار نظام قضایی کارآمد است، اما در عمل، همواره در نظام تقنینی و قضایی ما مغفول مانده است. در دادرسی رسانه‌ای نیز آسیب‌های ساختاری موجود در حوزه دادرسی، اعم

از مراجع رسیدگی، فرایند رسیدگی و قواعد حاکم بر رسیدگی، به دلیل دست نیافتن به نتیجه مطلوب، کیفیت دادرسی را با چالش مواجه کرده‌اند.

در حال حاضر مراجع قضایی که اغلب به جرایم متهمان خطرناک رسیدگی می‌کنند و نگاه کیفری سختگیرانه‌ای در رسیدگی دارند، رسیدگی به دعاوی رسانه‌ها را نیز بر عهده دارند. این امر سبب شده است تا قضات این دادگاه‌ها به اتهامات رسانه‌ها همچون اتهامات مجرمان خطرناک رسیدگی کنند و انتخاب عناوین مجرمانه کیفری را بر عناوین مجرمانه مطبوعاتی و رسانه‌ای ترجیح دهند. این نگاه کیفری حتی موجب شده است تا قضات خود را بی‌نیاز از اظهارنظر تخصصی هیأت منصفه در مقوله آزادی بیان بدانند.

هیأت منصفه نیز به دلیل مردمی نبودن و انتخاب از سوی مقامات دولتی، به مرور کارکرد خود برای داوری به نمایندگی از طرف افکار عمومی را از دست داده و به نهادی تشریفاتی بدل شده است. از طرفی راهکارهای غیرقضایی همچون نظارت صنفی و تنظیم‌گری که می‌توانست از طریق آموزه‌های اخلاقی و حرفه‌ای نظارت بر رسانه‌ها را به نحو مطلوب‌تری تأمین کند و از قضایی شدن تخلفات رسانه‌ها پیشگیری کند، جامه نظارت قضایی بر خود پوشیده و به تجاوز به حقوق رسانه‌ها منجر شده است، زیرا رسانه‌ها افزون بر نظارت دستگاه قضایی، تحت نظارت پیشینی و پسینی و هیأت نظارت بر مطبوعات و سازمان تنظیم مقررات نیز هستند. این در حال است که هیچ نهاد صنفی رسانه‌ای در کشور وجود ندارد که امکان پیگیری حقوق حرفه‌ای را برای رسانه‌ها تأمین کند و در فرایند دادرسی قضایی، به عنوان مدافع یا کارشناس واجد نقش باشد.

اینها همه در حالی است که رسانه به عنوان رکن چهارم دموکراسی، واجد نقش‌های مهمی در جامعه است. در حکمرانی برای اعمال اقتدار و جلب مشارکت مردم و گروه‌های مختلف به منظور تصمیم‌سازی، رسانه بیشترین نقش را بر عهده دارد. رسانه‌ها در بسط مفهوم حقوق شهروندی نیز واجد نقش هستند، زیرا با قرار دادن اطلاعات در اختیار شهروندان، زمینه را برای مشارکت آنان در جامعه فراهم کرده و به تضمین بقای دموکراسی کمک می‌کنند. به طور کلی رفتارهای مدنی و از جمله مشارکت‌های اجتماعی در جامعه، نیازمند کسب اطلاعات است. شهروندان آگاه و مطلع، خواهان پاسخگو بودن نهادهای مختلف اداره‌کننده امور شهر و توضیح خواستن برای اجرایی ساختن برنامه‌هایشان می‌شوند.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. آشوری، محمد (۱۳۹۵). *آیین دادرسی کیفری*. ج ۲، چ نوزدهم، تهران: سمت.
۲. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۴). *صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*. ج ۳، چ اول، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
۳. اسماعیلی، محسن (۱۳۹۱). *گفتارهایی در حقوق رسانه*. ج ۱، چ اول. تهران: مؤسسه نشر شهر.
۴. انصاری، باقر (۱۳۹۹). *حقوق رسانه*. چ دوازدهم، تهران: سمت.
۵. ایزانلو، محسن (۱۳۸۲). *آزادی بیان در حقوق اساسی ایران*، در: کاتوزیان، ناصر. ج ۱، آزادی اندیشه و بیان. تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. ۹۷-۱۶۴.
۶. جنیدی، لعیا (۱۳۸۲). *جنبه‌های کیفری آزادی بیان با تأکید بر جرایم مطبوعاتی*، در: کاتوزیان، ناصر. چ اول، آزادی اندیشه و بیان. تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. ۱۹۹-۳۱۳.
۷. خالقی، علی (۱۳۹۵). *آیین دادرسی کیفری*. ج ۲، چ پانزدهم، تهران: پژوهشکده حقوقی شهر دانش.
۸. رستمی، ولی؛ آقایی طوق، مسلم؛ لطفی، حسن (۱۳۸۸). *دادرسی عادلانه در مراجع اختصاصی اداری ایران*. چ اول. تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۹. شمس، عبدالله (۱۴۰۱). *آیین دادرسی مدنی: دوره پیشرفته*. ج ۱، چ چهل و پنجم، تهران: دراک.
۱۰. صبری، نورمحمد (۱۳۸۴). *هیأت منصفه (مطالعه تطبیقی)*. چ اول. تهران: میزان.
۱۱. علی‌آبادی، عبدالحسین (۱۳۷۳). *حقوق جنایی*. چ سوم، تهران: فردوسی.
۱۲. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۵). *حقوق اساسی ایران*. چ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. مرکز تحقیقات شورای نگهبان (۱۳۸۴). *مجموعه نظریات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی (دوره پنجم)*. چ اول، تهران: دادگستر.
۱۴. معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه (۱۳۸۹). *آشنایی با نهاد هیأت منصفه، وظایف و اختیارات آن*. چ اول، تهران: کیهان.
۱۵. معین فرد، محمدرضا (۱۳۸۸). *سیر تحول قوانین مطبوعات در ایران*. چ اول. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۶. مقدم‌فر، مجید (۱۳۷۷). *دادگاه صالحه در جرایم مطبوعاتی*. در مجموعه مقالات دومین سمینار بررسی مسائل مطبوعات ایران. ج ۱، چ اول، تهران: دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها (مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها).
۱۷. هاشمی، سید محمد (۱۳۸۶). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (حاکمیت و نهادهای سیاسی)*. ج دوم. چ هفدهم. تهران: میزان.
۱۸. هاشمی، سید محمد (۱۳۹۸). *حقوق بشر و آزادی‌های اساسی*. چ چهارم، تهران: میزان.

۱۹. هاشمی، سید حسن (۱۳۹۲). حق دادرسی منصفانه در شرایط اضطراری در اسناد بین‌المللی و ایران. چ اول، تهران: مجد.

(ب) مقالات

۲۰. اسماعیلی، محسن (۱۳۷۶). دادگاه‌های مطبوعاتی؛ شرایط و ویژگی‌ها. فصلنامه رسانه، ۸ (۱)، ۶۹-۷۲.
۲۱. بی‌نا (۱۳۶۹)، سؤالات مورخ هفتم مهرماه هفتاد حاکم شرع دادگاه ویژه روحانیت (حجۃ الاسلام رازینی) از مقام معظم رهبری و پاسخ معظم‌له. مجله کانون وکلا، ۱۵۲ و ۱۵۳، ۳۷۱-۳۷۴.
۲۲. پورزین‌العابدین، وحید (۱۳۹۴). بررسی نقش هیأت منصفه در محاکمات و جرایم مطبوعاتی، ماهنامه دادرسی، ۱۹ (۱۱۰)، ۱۶-۲۲.
۲۳. عالی پور، حسن (۱۳۸۷). امنیت ملی و حقوق متهم: مطالعه تطبیقی آیین دادرسی در قبال جرایم تروریستی. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۲ (۴۳)، ۴۴-۵.
۲۴. علی بخشی، زهرا (۱۳۹۰). تعارض صلاحیت محاکم در جرایم مطبوعاتی از منظر حقوق ایران. ماهنامه کانون وکلا، ۱۲۱ (۱)، ۱۳۰-۱۵۹.
۲۵. غمامی، مجید؛ شایگان، اسماعیل (۱۴۰۱). درآمدی بر نظریه عمومی دادرسی (مطالعه‌ای تطبیقی در روش‌شناسی تمهید نظریه عمومی). فصلنامه پژوهشی حقوق تطبیقی، ۲۶ (۳)، ۱-۳۷.
۲۶. مجیدی، سید محمود (۱۳۸۴). آیین دادرسی افتراقی ناظر بر جرایم علیه امنیت در سیاست کیفری ایران و فرانسه. فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۲ (۲۸)، ۱۴۳-۱۷۰.
۲۷. محسنی، حسن؛ صفری، فاطمه (۱۴۰۲). ارزش نظر برائت هیأت منصفه دادگاه مطبوعات برای دادگاه و شکایت فرجامی، دوفصلنامه مطالعات فقه و حقوق رسانه، ۵ (۲)، ۱۴۹-۱۵۸.
۲۸. محسنی، حسن؛ صفری، فاطمه (۱۳۹۹). آزادی مطبوعات و قابلیت شکایت رأی برائت دادگاه نخستین در جرایم مطبوعاتی. فصلنامه قضاوت، ۱۰۲ (۱)، ۱-۱۴.

(ج) پایان‌نامه‌ها

۲۹. یاور، حمیدرضا (۱۳۹۵). نهاد هیأت منصفه در رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و سیاسی از منظر اسناد بین‌المللی و لایحه قانون جرایم سیاسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. به راهنمایی سید محمد هاشمی. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، دانشکده حقوق، تاریخ دفاع ۱۳۹۵/۰۶/۲۴.

(د) اسناد

۳۰. روزنامه رسمی کشور (۱۳۲۹). «محکمه‌ای که با حضور هیأت منصفه تشکیل بشود محکمه عرفی است». مشروح مذاکرات مجلس سنا. جلسه ۵ بهمن ۱۳۲۹، شماره ۱۷۳۰.

۲. انگلیسی

1. Denning (Sir), A. (1949). *Freedom Under The Law*. London: Stevens & Sons.
2. Ogus, A. (1994). *Regulation: Legal Form and Economic Theory*, London: Oxford.
3. Wood, J. (2008). Drafting Letters of Credit: Basic Issues Under Article 5 of The Uniform Commercial Code, UCP 600 & ISP98. *The Banking Law Journal*, 103.

مقاله آماده انتشار

References In Persian:

A) Books

1. Amid Znjani, A. (2006). *Constitutional Law of Iran*. 1st ed. Tehran: University of Tehran (In Persian).
2. Ashoori, M. (2016). *Criminal Procedure*. 2nd Vol. 19th ed. Tehran: Samt (In Persian).
3. Aliabadi, A. (1994). *Criminal Law*. 3rd ed. Tehran: Ferdowsi (In Persian).
4. Ansari, B. (2020). *Media*. 12th ed. Tehran: Samt (In Persian).
5. Esmacili, M. (2012). *Talks in Media Law*. 1st Vol. 1st ed. Tehran: Nashre Shahr (In Persian).
6. Hashemi, S. M. (2007). *Constitutional Law of Iran*. 2nd Vol. 17th ed. Tehran: Mizan (In Persian).
7. Hashemi, S. M. (2019). *Human Rights and Fundamental Freedoms*. 4th ed. Tehran: Mizan (In Persian).
8. Hashemi, S. M. (2013). *The Right to Fair Trial in Emergency in International Documents and Iran's Law*. 1st ed. Tehran: Majd (In Persian).
9. Izanloo, M. (2003). *Freedom of Speech in Iran's Constitutional Law In Katouziyan, Naser, Freedom of Thought and Speech*, 1st ed. Tehran: University of Tehran (In Persian).
10. Joneydi, L. (2003). *Criminal aspects of Freedom of Speech in Media Crimes*. In Katouziyan, Naser, Freedom of Thought and Speech, 1st ed. Tehran: University of Tehran (In Persian).
11. Khaleghi, A. (2016). *Criminal Procedure*. 2nd Vol. 15th ed. Tehran: Shahre Danesh (In Persian).
12. Moeen Fard, M. (2009). *Media Rules in Iran*. 1st ed. Tehran: Islamic Republic Documantary Centre (In Persian).
13. Moghadam Far, M. (1998). *The Competent Court for Media Crimes*. Tehran: Media Research and Education Centre (In Persian).
14. Parliament of Iran (1985). *Text of debates in constitution approval* 3rd vol. 1st ed. Tehrab (In Persian).
15. Rostmi, V., Aghae Toogh, M., & Lotfi, H. (2009). *Fair Trial in Administrative Courts*. 1st ed. Tehran: University of Tehran (In Persian).
16. Sabri, N. (2005). *The Jury*. 1st ed. Tehran: Mizan (In Persian).
17. Shams, A. (2022). *Civil Procedure*. 1st Vol. 45th ed. Tehran: Derak (In Persian).
18. The Guard Council of Constitution (2005). *The consulting ideas of The Guard Council of Constitution on Parliament Rules* (5th era). 1st ed. Tehran: Dadgostar (In Persian).
19. The Judiciary (2010). *To know the Jury*. 1st ed. Tehran: Keyhan (In Persian).

B) Articles

20. Aalipour, H. (2008). National Security and the Rights of Accused. *Motaleat Rahbordi* 12 (43), 5-44 (In Persian).
21. Alibakhshi, Z. (2020). Conflict of Jurisdiction in Media Crimes in Iran's Law. *Bar journal* 121, 130-159 (In Persian).
22. Esmacili, M. (1997). Media Courts; Conditions & Features. *Media*, 8 (1), 69-72 (In Persian).
23. Ghamami, M., & Shaygan, E. (2022). The General Theory of Trial, *Comparative Law journal* 26 (3), 1-37 (In Persian).
24. Majidi, S. M. (2005). Specialized Procedure for Security Crimes in Iran and France. *Imam Sadegh University Press*, 12 (28), 143-170 (In Persian).
25. Mohseni, H., & Safari, F. (2023). The Value of Acquittal from Jury for the Court.

- Jurisorudence and Media Law*, 5 (2) , 149-158 ([In Persian](#)).
26. Mohseni, H., & Safari, F. (2020). Press Freedom and the Right to Appeal the Verdict in Press Crimes. *Judgment Journal*, 102, 1-14 ([In Persian](#)).
27. Pour Zeynolabedin, V. (2015). The Role of Jury in Judgment and Media Crimes. *Judgment*, 19 (110), 16-22 ([In Persian](#)).

C) Thesis

28. Yavari, H. (2016). *The Jury in Press and Political Crimes*. University Thesis ([In Persian](#)).

مقاله آماده انتشار